

عشق در سینما
شب من در خانه مو

صالح نجفی



نشر لگا

فهرست مطالب

مقدمه	۷
۱. مرور فیلم	۱۷
۲. واکاوی فیلم	۲۳
کتابنامه	۵۱
تجایه	۵۳

مقدمه

آشپز غذاهای رژیمی ۳۰ درصد مالیات اضافی دارند، محرک‌های جنسی ۵۰ درصد. اما بر اساس آنچه دیدم باید یگوریم عاشق شما نیازی به این جور چیزها نداشت.

همسر: تو چه دیدی؟ بگو، می‌خواهم بدانم. آخر کسی جز تو خیر نداشت. دل همه به حال من می‌سوخت. تو هم همین‌طور. اگر شاهی نداشتی باشم از کجا بدانم او واقعاً عاشقم بود؟

آشپز: اگر عاشقش بودی، خیلی ضروری به نظر نمی‌رسد.

همسر: اتفاقاً، خیلی ضروری است! به من بگو چه می‌دانی.

آشپز: من چیزهایی دیدم که خودت اجازه دادی ببینم.

همسر: البته. اگر کس دیگری نبود که کارهای ما را تماشا کند

از کجا می‌دانستم رابطه‌مان واقعی است؟ به من بگو چه

دیدی؟ نکند خجالت می‌کشی بگویی؟

آشپز: نه. دیدم که تو را می بوسید... جامه هایت را می کند...

همسر: من چه می کردم؟

آشپز: می دیدم که می بوسی اش. می دیدم که در آغوشت می کشد...

همسر: آیا عاشقان همیشه همین شکلی معاشقه می کنند؟

آشپز: پدر و مادر من که همین شکلی معاشقه می کردند.

همسر: واقعاً؟ با چشم های خودت دیدی؟

آشپز: در سینما هم عاشقان بعضی وقت ها همین شکل رفتار می کنند.

همسر: نه، این مهم نیست.

آشپز: و در عالم خیال من (فانتزی) هم همیشه همین شکل است.

همسر: هیچ وقت حسودی نکردی؟ به ما حسودیت نمی شد؟ نمی خواستی به ما ملحق شوی؟ اگر می خواستی، حالا کمک کن.

آشپز: نه، جرجینا.

همسر: برای زنده نگه داشتن خاطره ما که در آشپزخانه تو و در فانتزی های تو معاشقه می کردیم، حالا کمک کن.

آشپز: نه.

همسر: برای زنده نگه داشتن خاطره معاشقه پدر و مادرت، حالا کمک کن.

این ویزدر گفت وگو با خوان کوبوس، میگوئل روبیو، و خوزه آنتونیو ریبا دربارهٔ اقتباس عالی اش از محاکمه ی کافکا، گفت وگویی که در شمارهٔ ۱۶۵ کایه دوسینما در آوریل ۱۹۶۵ به چاپ رسید،* می گوید: «دوست ندارم "سکس" را روی پرده زشت و نابهنجار شان دهم. این به خاطر اخلاق گرایی یا پاکیزه گرایی نیست؛ حقیقت من صرفاً جنبهٔ زیباشناختی دارد.» و سپس توضیح می دهد که معتقد است دو چیز هست که به هیچ وجه نباید روی پرده شان داد: اجرای واقعی عمل جنسی و دعا به درگاه پروردگار. می گوید، «وقتی بازیگری ادای عمل جنسی را درمی آورد یا وانمود می کند مشغول دعاست اصلاً باورم نمی شود. این دو چیز فوراً حضور دستگاه نمایش و پردهٔ سینما و یک مشت متخصص فنی و تکنیکدانی را که می گوید، "خوب است. قطع!" به یاد می آورد. و بعد می توانم تصورشان کنم که خود را آماده می کنند تا نمای بعد را بسازند. درست مثل بازیگری که سعی می کند ظاهری حقیقی به خود بگیرد و مضطربانه به نورافکن نگاه می افکند...»

شاید این مهم ترین چالش سینما باشد: عشق را چگونه باید، اگر اصلاً بتوان، روی پرده نشان داد/ بازنمایی کرد؟ و یادمان باشد، اگر سینما نبود به احتمال زیاد آدم ها به شیوهٔ دیگری معاشقه می کردند یا شاید آدم ها می بایست به فکر راه های دیگری برای

* این گفت وگویی خواندنی و مهم را رحیم قاسمیان ضمیمهٔ ترجمهٔ خود از کتاب سینمای اورسن ویزدر کرده است. بنگرید به جوزف مک براید، سینمای اورسن ویزدر، نشرات سروش، چاپ اول: ۱۳۷۴.